

هاجرای فدک*

علی محمد بشارتی

تلاش ما بر آن است با بررسی دقیق موضوع فدک و کاوش در اسناد مربوط به آن و تجزیه و تحلیل مدارک مختلف، به این رویداد تاریخی بپردازیم. علاقمندی شدید نگارنده به این موضوع حساس، به گونه ای است که از سال ها پیش اسناد و مدارک مختلف مربوط به فدک را از کتب معتبر اهل سنت و تشیع استخراج و فیش برداری نموده و پس از دسته بندی به صورت دقیق تنظیم کرده ام.

اکنون که پس از بیست سال، با عنایت ویژه پروردگار سبحان، به نگارش این رویداد مهم اقدام می شود، تقریباً اسناد و مدارک آن کاملاً در دسترس می باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت این موضوع از دید شیعه و توجه خاص بسیاری از بزرگان اهل تسنن به این رویداد، دو اقدام جدید به تلاش های مستمر گذشته اضافه شده است:

۱. سفر به منطقه فدک؛ نگارنده از مناطق بدر و حنین و تبوک و خیبر و فدک دیدار کرده و منطقه را به لحاظ استراتژیکی مورد بررسی دقیق (البته از دید

*. میقات حج، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۷، صفحه ۲۱۱ - ۲۴۰.

خود) قرار داده و یادداشت‌های مفید تهیه کرده‌ام. شاید این تحلیل دقیق، نخستین بار است که در زبان فارسی منتشر می‌شود.

۲. بررسی دقیق تر اسناد؛ همان گونه که پیش تر اشاره شد، مدارک مربوط به فدک، هرچند از قبل تهیه و تنظیم گردیده، ولی برای پرهیز از یک جانبه‌گرایی و جلوگیری از عجله و شتاب - که با کارهای پژوهشی و تحقیقاتی منافات آشکار دارد - اسناد مربوط، مجدداً مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت تا چیزی از قلم نیفتد.

سرزمین فدک

در شمال شرقی مدینه و در نزدیکی‌های خیبر، آبادی‌های پراکنده و چشمه‌سارها و قنات‌های فراوانی در قدیم وجود داشته که آن را «فدک» می‌خواندند.

با توجه به هوای داغ، گرم و خشک مکه و هوای گرم مدینه، فدک از هوایی نسبتاً ملایم برخوردار بوده و هنوز هم نسبت به مکه و مدینه، هوای بهتری دارد. این سرزمین سوق الجیشی و تپه ماهورها، سرزمینی بسیار آباد و پرمحصول بوده و از این رو، همواره مورد توجه ساکنان و مردمی بوده که با اهالی آنجا در دادوستد و رفت‌وآمد بوده‌اند.

فاصله فدک تا مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر است. به جهت حاصلخیز بودن سرزمین آن، یهودیان از دیرباز بر آن استیلا یافته و قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را بر اطراف توسعه دادند و تقریباً همه مناطق، اعم از یشرب و حومه را زیر سلطه سنگین خود گرفتند.

سلطه بر این سرزمین حاصلخیز و آباد، به یک نبرد نظامی نیرومند نیاز دارد؛ به همین دلیل سران سلطه‌گر یهود و رؤسای قبایل آن، همواره برای جلوگیری از

نفوذ بیگانگان در قلمرو گسترده خود، در یک حالت نظامی دائمی به سر می بردند.

اگر سخن یعقوبی را در مورد جمعیت یهودیان این منطقه بپذیریم، حساسیت منطقه و موقعیت ویژه آن مشخص می شود. یعقوبی جمعیت این منطقه را در آن زمان بالغ بر بیست هزار نفر نوشته است.^۱

موقعیت فدک

یهودیان از دیرباز، عناصری حریص و مال دوست بوده اند. درست است که مهاجرت آنها به مدینه، برابر بعضی از اسناد، به منظور گرویدن به اسلام و ایمان آوردن به پیامبر اسلام بوده، اما خوی مال دوستی و دنیا طلبی شان باعث شد که پس از بعثت حضرت محمد ﷺ، نه تنها به اسلام ایمان نیاورند، در تمامی توطئه ها و پیکارهایی که بر ضد اسلام صورت می گرفت سهم شدند. آنان عناصری موقعیت شناس و اقتصادی بودند. استقرار در بهترین و خوش آب و هواترین و استراتژیک ترین نقاط جزیره العرب - که فدک یکی از آنها بود - از همین خصلت آنان نشأت می گرفت.

فدک سرزمینی تپه ماهور و کوهپایه بود. مشاهدات نگارنده از نزدیک و اسناد تاریخی نیز دلیل محکمی است بر این ادعا.

واقدی که مورخ قرن دوم بوده و در سال ۲۰۷ قمری از دنیا رفته است، می نویسد:

«یهویان مردمی بودند که همواره محصول و میوه داشتند. آب های ایشان چون آب ناحیه «تیماء»، چشمه ای بود که از بن کوهی جریان داشت و هیچ گاه کم نمی شد. خبیر آن قدر آب داشت که گویی بر روی آب قرار گرفته است.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶.

فدک هم این گونه بود.^۱

از نوشته واقدی بر می آید که فدک منطقه ای کوهستانی بوده؛ زیرا در آن چشمه‌هایی وجود داشته است.

بسیاری از مورخان نوشته‌اند فاصله فدک تا مدینه دو روز راه بوده است.^۲ به نظر می‌رسد این سخن درست باشد؛ زیرا در آن روزگار و با وسایل آن زمان، هر روز می‌توانستند حداکثر هفتاد کیلومتر راه طی کنند، جز موارد استثنایی و ضروری که با اسب‌های تندرو بسیار بیش از این می‌پیمودند. حال با توجه به این که اغلب اسناد حاکی است فاصله فدک تا مدینه دو روز بوده، البته با وسایل نقلیه مرسوم زمان پیامبر که اسب، استر و یا شتر بوده است، نتیجه می‌گیریم که فاصله فدک تا مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر است نه بیشتر. بنابراین، بعضی از نظریات، که فاصله مدینه تا فدک را ۲۲۰ یا ۲۵۰ کیلومتر دانسته‌اند صحیح به نظر نمی‌رسد.

محصول فدک

عمده تولیدات فدک خرما بوده و اگر جو یا گندمی تولید می‌شده، قابل توجه و ملاحظه نبوده است.

به گفته برخی روایات، محصول سالیانه فدک ۲۴ و یا هفتاد هزار دینار بوده است.^۳ البته هر دو دسته روایات می‌تواند درست باشد؛ زیرا همان گونه که گفتیم، عمده محصولات فدک خرما بوده و نخل خرما درختی است پر محصول که یک سال

۱. مغازی، ص ۵۴۴.

۲. مصباح المنیر فیومی و بهجة قلب المصطفی ص ۵۵ و مجمع البحرین و معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۴۲.

۳. مصباح المنیر فیومی و بهجة قلب المصطفی، ص ۵۵ و مجمع البحرین و معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۴۶ و سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۵۱.

خوب ثمر می‌دهد و سال بعد حدود یک سوم محصول سال قبل بار می‌آورد. بنابراین، عدد هفتاد هزار دینار، متعلق به سال‌های پر محصول و ۲۴ هزار دینار (حدود یک سوم هفتاد هزار دینار) مربوط به سال‌های کم محصول است؛ یعنی متوسط درآمد سالیانه فدک چیزی حدود پنجاه هزار دینار بوده است.

درآمد سابق فدک به وجه رایج امروز

تبدیل درهم و دینار - که وجه رایج زمان پیامبر بوده - به وجه رایج امروز، کار دشواری نیست. هر دینار معادل ده درهم و هر درهم به وجه رایج امروز، حدود بیست هزار ریال (دو هزار تومان) می‌شود. پس درآمد سالیانه فدک به وجه رایج امروز، چیزی حدود یک میلیارد تومان بوده است. ممکن است برخی در رقم یاد شده تردید کنند. اکنون برای روشن شدن ذهن این‌گونه افراد، توضیح می‌دهیم که برابر آنچه کتب معتبر شیعه در مورد درآمد سالیانه فدک نقل کرده‌اند و مرحوم شیخ عباس قمی در سفینة البحار آورده^۱، محصول سالیانه فدک ۲۴ و یا هفتاد هزار دینار بوده است. گفتیم که تفاوت عدد ۲۴ هزار دینار و هفتاد هزار متعلق به تولیدات متفاوت خرماي فدک در سنوات مختلف بوده است. بنابراین:

درآمد دو سال فدک (دینار)

$$70000 + 24000 = 94000$$

میانگین درآمد سالیانه فدک (دینار)

$$94000 \div 2 = 47000$$

$$20000 \times 47000 = 940/000/000 \text{ (تومان)}$$

۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۵۱.

از طرفی تقریباً همه محققان، هر دینار را ده برابر درهم^۱ و هر ده دینار را معادل هفت مثقال طلا نوشته اند^۲، پس اگر قیمت هر مثقال طلا را امروز ۳۶۲/۰۰۰ ریال^۳ محاسبه کنیم، عدد زیر به دست می‌آید:

$$\text{قیمت هفت مثقال طلا یا ده دینار به ریال} = ۲/۵۳۴/۰۰۰ = ۳۶۲/۰۰۰ \times ۷$$

قیمت یک دینار به ریال

$$۲/۵۳۴/۰۰۰ \div ۱۰ = ۲۵۳/۴۰۰$$

ما برای سادگی محاسبات، قیمت هر دینار را بیست هزار تومان گرفته ایم تا محاسبات بعدی برای عموم قابل درک و فهم باشد. و چون متوسط درآمد سالیانه فدک ۵۰ هزار دینار بوده است، به تومان می‌شود:

یک میلیارد تومان درآمد سالیانه فدک

$$(۵۰/۰۰۰ \times ۲۰/۰۰۰ = ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰)$$

افرادی که متوجه نشدند، یک بار دیگر محاسبات را ملاحظه کنند.

وسعت و گستره فدک

حال که دانستیم حداقل درآمد سالیانه فدک چیزی حدود یک میلیارد تومان بوده است، با یک محاسبه علمی می‌توانیم وسعت فدک را هم به دست آوریم. نخلبان‌ها و آشنایان به نخلداری و نخلکاری، به خوبی می‌دانند که مقدار تولید خرما از هر نخل متفاوت است و این تفاوت، به چند عامل بستگی دارد:

۱. موقعیت زمین: هر چه زمین مناسب‌تر باشد، تولید خرما بیشتر و کیفیت

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۴۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۰۴۵.

۳. روزنامه جام‌جم، چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۸۳، ص ۴.

آن بهتر می‌شود. در زمین‌های ماسه‌ای و شنزار، نخل زودتر و بهتر ثمر می‌دهد.
۲. آب و هوا: نخل در مناطق گرم و مرطوب، محصول مطلوب‌تری دارد و نیز در هنگام بارداری، باید هر هفته آب بخورد. گرم و خشک بودن محیط، کمیت و کیفیت خرما را پایین می‌آورد.

۳. پیری و جوانی: نخل جوان، خرمای ممتاز و زیاد ندارد. نخل پیر نیز خرمای فراوان و مطلوب نمی‌دهد. بهترین خرما مربوط به نخل‌های پانزده تا چهل ساله است. گفتنی است عمر نهایی نخل، مانند عمر انسان، از هشتاد تا صد سال است.

۴. انواع خرما: تاکنون بیش از هفتاد نوع خرما در جهان شناسایی شده است. خرمای جنوب کشورمان (ایران) از بهترین خرماهاست. خرمای مطلوب، خرمایی است که قندش متوسط و پروتئین و مواد مغذی آن مناسب باشد. در مناطق جنوب ایران، نزدیک به ۲۵ نوع خرما وجود دارد. بهترین خرمای ایران، خرمای شاهانی است.

خرمای کشورهای شمال آفریقا؛ مانند الجزایر، تونس و مراکش بهترین و گران‌ترین خرما در دنیاست. قیمت هر کیلو خرمای این کشورها در اروپا، حدود پنج تا ده دلار است؛ یعنی ۴۰/۰۰۰ تا ۸۰/۰۰۰ ریال.

در کشور عربستان بیش از ده نوع خرما وجود دارد. خرمای مدینه مطلوب و خوب است. قیمت هر کیلو خرمای بسیار معمولی در عربستان ده ریال سعودی است؛ یعنی ۲۵۰۰۰ ریال به پول ایران. البته این خرما از پست‌ترین و ارزان‌ترین خرماهای سعودی است. قیمت خرماهای بسیار مرغوب این کشور، هر کیلو تا صد ریال سعودی، یعنی بیش از بیست هزار تومان است.

اگر تولید متوسط خرمای هر نخل را در سال پنجاه کیلو و هر کیلو گرم خرما در زمان پیامبر را یک درهم به حساب آوریم، می‌توانیم مقدار تولید

نخل های مزرعه فدک را با محاسبه زیر به دست آوریم:
در آمد متوسط سالیانه فدک با درهم $500000 \times 10 = 5000000$

تعداد نخل های فدک

$$5000000 \div 50 = 100000$$

خرمابان ها به خوبی می دانند که متوسط فاصله لازم برای کاشت و داشت هر اصله نخل حدود ده متر است. بنابراین، وسعت فدک با محاسبه زیر به دست می آید:

وسعت فدک

$$100000 \times 10 = 1000000 \text{ متر مربع}$$

و چون هر ده هزار متر، یک هکتار است، پس وسعت فدک حدود ۱۰ هکتار بوده است. البته این محاسبه با دقت و مراقبت و مطالعه و تفحص صورت گرفته است و اولین باری است که چنین محاسبه ای انجام می شود.

وسعت فدک به هکتار

$$1000000 \div 100000 = 10$$

پس خلاصه این بخش از بحث فدک، به قرار زیر است:

۱. وسعت: ۱۰ هکتار

۲. تعداد نخل ها: ۱۰۰۰۰۰

۳. درآمد سالیانه: یک میلیارد تومان

۴. مقدار تولید: ۵۰۰ تن یا پانصد هزار کیلو

البته در محاسبات فوق، که مستند به روایات و مسائل علمی در امور کشاورزی و تولید صنعتی است، کمترین تردیدی نیست. وسعت فدک و تولیدات خرما و عایدات سالیانه یاد شده، قدری بیشتر از مراتب فوق است، اما این تفاوت در نتیجه گیری تأثیر چندانی ندارد.

اشکالات وارد بر این بحث

اشکالات و ایرادهایی که ممکن است خوانندگان و پژوهشگران بر این بحث بگیرند، از دو دسته و گروه خارج نیست:

۱. گروهی ممکن است این بحث را فاقد مبنای علمی بدانند و اصولاً بحث در بارهٔ یک مزرعه را توهین به ساحت عده‌ای تلقی کنند که باید گفت این ایراد کاملاً وارد است! و اصلاً بحث‌های این کتاب و دیگر آثار نویسنده تماماً از دید چنین کسانی پر از اشکال است!؟

۲. گروهی دیگر، صاحب‌نظران و پژوهشگران و محققان هستند که ممکن است کلیت بحث را بپسندند ولی در آمار و ارقام آن تردید کنند. برای روشن شدن اذهان این عزیزان، به نکاتی اشاره می‌کنیم:

الف) از آنجاکه این بحث کاملاً جدید و بی‌سابقه است و در اسناد؛ اعم از فارسی و عربی، ردپایی از آن دیده نمی‌شود، ممکن است اعجاب انگیز باشد ولی با دقت در اسناد و محاسبات، صحت ارقام به اثبات می‌رسد.

ب) در اذهان ما، از فدک، یک مزرعهٔ دور افتاده و کم‌ثمر تصویر شده است، در حالی که فدک از یک مبحث ساده، که عده‌ای دنبال آن بودند، به یک بحث علمی، اعتقادی، فلسفی و به قول امروزی‌ها به صورت یک بحث استراتژیک و راهبردی در آمده و هزار و چهارصد سال است که همچنان بحثی چالشی است.

ج) عده‌ای ممکن است در مورد درآمد سالیانهٔ فدک تردید کنند. راستی که عدد یک میلیارد تومان عدد درشتی است. اگر خوانندگان به یاد داشته باشند،

۱۶۳ قیمت یک دلار قبل از انقلاب ۸۰ ریال و قیمت هر قطعه سکهٔ رایج آن روز ۷۵۰۰ تا ۸۰۰۰ ریال بود، ولی امروز دلار ۸۳۷۰ ریال و هر قطعه سکه بهار آزادی ۸۹۵/۰۰۰ ریال است^۱؛ یعنی قیمت دلار صد برابر و قیمت هر سکه نیز

۱. روزنامه کیهان، سه شنبه دوم دیماه ۱۳۸۲ ش. ص ۴.

حدود صد برابر افزایش یافته است. با این محاسبه می‌توانیم بگوییم درآمد سالیانه فدک به قیمت بیست و پنج سال پیش، ده میلیون تومان بوده است. (د) گفتیم این مبحث جدید است، ولی طرح، توضیح و تفسیر و تشریح آن مبتنی بر اسناد و مدارک غیر قابل انکار می‌باشد. در محاسبات، کمترین خبط و خطایی راه نیافته است. اسناد و مدارک و مبانی آن هم محکم است. بنابراین، جای اشکال نمی‌ماند. ولی عزیزان با بررسی مستندات، به درستی محاسبات و نتیجه‌گیری پی‌می‌برند.

ه) خوب است نگاهی به بعضی از اسناد و مدارک تاریخی بیندازیم تا اعداد و ارقام ارائه شده، علمی‌تر و دقیق‌تر جلوه کنند. سید قطب نویسنده معروف سنی مصری می‌نویسد:

«روزی که عثمان کشته شد (سال ۳۵ هجری)، ۱۵۰ هزار مثقال طلا و یک میلیون درهم نقد داشت. قیمت ضیاع وی (اموال غیر منقول) صد هزار دینار بود. علاوه بر آن، وی دارای تعداد زیادی اسب و شتر بود»^۱.

اگر از درهم و دینار و بقیه دارایی عثمان بگذریم، تنها قیمت یکصد و پنجاه هزار مثقال طلای وی، چیزی حدود پنج میلیارد و سیصد و چهل میلیون تومان می‌شود. چون وزن مثقال امروز با زمان عثمان تغییر نکرده است؛ یعنی قیمت اموال منقول عثمان ده میلیارد تومان بوده است!

و) وقتی از آغاز اسلام و به فرمان پروردگار سبحان، امیرمؤمنان علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر شدند، باید آن حضرت به لحاظ مادی نیز از امکانات لازم برخوردار باشند تا بتوانند مشکلات عدیده نیازمندان را برطرف کنند. به گفته برخی از محققان و عالمان؛ پذیرش مقام و منصب، به هزینه سنگین نیاز داشت.

۱. العدالة الاجتماعية، سید قطب، ص ۲۰۹.

علی علیه السلام برای حفظ این مقام و منصب می توانستند از درآمد فدک حداکثر استفاده را بکنند. گویا دستگاه خلافت از این پیش بینی آگاه شده بود که در همان روزهای نخست، فدک را در دست خود گرفت.^۱ باید درآمد فدک به اندازه ای باشد که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام بتوانند مشکلات اقتصادی مردم و ارباب رجوع را برطرف کنند. به خصوص انبوه قبایل و عشایری که تازه مسلمان بودند و از تمکن مالی بهره ای نداشتند.

(ز) درآمد فدک در آغاز به مصرف عموم مردم می رسید. عثمان درآمد و عایدات آن را میان اقوام خود تقسیم می کرد. معاویه یک سوم درآمد فدک را به مروان بن حکم و دو سوم دیگر را به عمرو بن عثمان بخشید. معاویه پس از به شهادت رساندن حضرت مجتبی علیه السلام تمامی فدک را به مروان داد.^۲ راستی اگر تصور شود که فدک یک مزرعه معمولی و کوچک و کم درآمد بود، ارزش آن را داشت که یک سوم آن را به مروان بن حکم بدهد و دو سوم دیگر را به فرزند عثمان هدیه کند؟!

این ها دلایل نویسنده این مقال، در تجزیه و تحلیل درآمد نجومی فدک است.

درمورد ارزش فدک و درآمد سالیانه آن، به دو سند مهم استناد می کنیم:

۱. ابن ابی الحدید، دانشمند مشهور اهل تسنن در قرن ششم هجری

می نویسد:

«به یکی از دانشمندان علم کلام امامیه، به نام علی بن تقی از شهرستان نیل گفتم آیا فدک غیر از نخلستانی کوچک با زمینی نه چندان بزرگ بود؟ پاسخ داد: نه، این چنین نیست، بلکه بسیار بزرگ بود؛ به اندازه ای که هم اکنون در کوفه

۱. فروغ ابدیت، آیه الله جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. میهمان آسمانی، ص ۲۵.

نخلستان وجود دارد، در آن جا درخت خرما بود. ابوبکر و عمر که حضرت زهرا علیها السلام را از تصرف در فدک منع کردند، منظوری جز این نداشتند که علی علیه السلام نتواند از طریق درآمد این نخلستان نیرویی جمع کند و بر سر خلافت درگیر شود. لذا به دنبال تصرف فدک، علی و فاطمه علیهم السلام و دیگر افراد بنی هاشم را از خمس منع کردند و نگذاشتند در خمس تصرف کنند؛ زیرا انسان تهی دست که مالی در بساط ندارد، همتش ناتوان و شخصیتش نزد خود خُرد و کوچک می‌نماید و به جای این که در ریاست و خلافت باشد، به دنبال کسب و پیشه‌ای است تا زندگی خود را اداره کند.^۱

۲. علامه مجلسی از کشف المهجّة سید بن طاووس نقل می‌کند که عواید و درآمد فدک در هر سال، بیست و چهار هزار دینار و در روایتی دیگر هفتاد هزار دینار بود و شاید این اختلاف رقم درآمد، مربوط به سال‌های مختلف است. به هر حال، از این ثروت فروان نمی‌شود بی‌جهت چشم پوشی کرد و از آن سخن نگفت.^۲

در تجزیه و تحلیل دو سند پیش گفته، کافی است بگوییم: مقایسه نخلستان‌های فدک با میزان نخلستان‌های کوفه، درخور توجه بسیار و تأیید محاسبات ماست. حجم نخلستان‌های کوفه در قرن ششم که دوره اقتدار بنی عباس و توسعه بی‌سابقه این شهر است، به‌خوبی نشان می‌دهد که همواره وسعت فدک و درآمد قابل ملاحظه آن، مورد توجه همگان بوده است. همچنین درآمد سالیانه فدک را اگر بنحواهیم بر مبنای ۲۴ هزار دینار (بنابر بعضی از روایات) محاسبه کنیم، چیزی حدود ۴۸۰ میلیون تومان به وجه رایج امروز می‌شود ولی چنانچه براساس هفتاد هزار دینار حساب کنیم، به رقم نجومی یک

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲. فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۳۰.

میلیارد و چهارصد میلیون تومان می‌رسد. هر عدد را که بخواهیم بپذیریم، به سیاست کلی خلفا و تمهیدات آنها در محروم ساختن اهل بیت و هواداران آنها از مسائل اقتصادی بر می‌گردد.

در مورد وسعت فدک به روایتی اشاره می‌کنیم که از اهل تسنن نیز نقل شده است:

لما نزلت ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دَعَا النَّبِيُّ ﷺ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ الْكَبِيرَ.^۱

زمانی که آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ فاطمه را خواست و فدک بزرگ را به او بخشید.

تسلیم فدک بدون جنگ و درگیری

با توجه به پیروزی‌های گسترده و برق‌آسای مسلمانان در سرزمین‌های یهود، شکست سنگین یهودیان بنی‌قینقاع و بنوقریظه، ترس زیادی در دل یهود ایجاد شد. آنها یقین کردند که روزی به سرنوشت یهودیان شکست خورده مدینه مبتلا خواهند شد، ولی لاف و گزاف‌های سران تبهکار یهود و حمایت‌های متقابل بت پرستان از آنها و حمایت آنها از بت پرستان، به صورت مصنوعی، مقداری به آینده کوتاه مدت خود امیدواری نسبی پیدا کرده بودند که البته این وضعیت چندان طول نکشید.

البته باید بگوییم که استحکامات نیرومند و فوق‌العاده یهودیان بنی‌نضیر، بعضی از مسلمانان را هم ترسانده بود. راستی هم که استحکامات آنها نیرومند بود.

مسلمانان تصور نمی‌کردند که بتوانند بنی‌نضیر را، با آن همه امکانات از پای در آورند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. ینابیع الموده، باب ۳۹؛ شب‌های پیشاور، ص ۶۳۴.

﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ (حشر: ۲)

شما تصور نمی کردید که آنها از آنجا دفع شوند و خود آنها هم تصور می کردند که استحکامات و قلعه های آنها مانع شکستشان خواهد شد. پس خداوند از جایی بر آنها ضربه زد که فکرش را نمی کردند. آری، خدا در دل آنها وحشت انداخت... .

ترس و وحشتی که پیروزی های برق آسای مسلمانان در مناطق مختلف، در دل های مشرکین انداخته بود را، از همین آیه به راحتی می توان فهمید. اما یهودیان سرکش و بدعهد و کینه توز و نا آرام، هرگز از این شکست ها درس نگرفتند. آنها شبانه روز در صدد توطئه بر ضد اسلام بودند. اغلب با یک گام عقب نشینی، در سنگری جدید موضع می گرفتند و به برنامه ریزی و هماهنگی جهت حمله به مدینه مشغول می شدند. سنگر خیبر، قلاع و استحکامات کم نظیر، با امکانات گسترده و وسیع همراه با جنگجویان متعصب و زخم خورده آنان حتی شرایط لازم برای پایداری در برابر لشکرکشی های ایران و روم آن روز را هم داشتند.

اگر حمایت های سیاسی و روانی و اطلاعاتی بت پرستان قریش را به این امکانات بیفزاییم، موقعیت ممتاز خیبر را تا حدی به تصویر کشیده ایم، اما خداوند اراده دیگری داشت. قرار خداوند بر این بود که یهود را زبون، ذلیل و نابود سازد. ۱۶۸

تسخیر خیبر تقریباً تمامی حیلها و نقشه ها و برنامه های براندازی یهود را بر هم ریخت و دسیسه های آنها را خنثی کرد و برنامه ریزی های آنها را به کلی برهم زد و عقیم گذاشت.

امضای صلح «حدیبیه» در ذی قعدة سال ششم هجری، تا حد زیادی

مسلمانان را از ناحیه مکه و مشرکان قریش آسوده خاطر کرده بود. بنابراین، پیامبر با آسودگی بیشتر به دفع یهود پرداختند.

فتح خیبر در ماه رجب سال هفتم هجری، هرچند حادثه بسیار مهم و فوق‌العاده بود، اما به لحاظ سیاسی، صلح حدیبیه بسیار مهم‌تر و ارزشمندتر محسوب می‌شد؛ زیرا:

۱. مهم‌ترین و قوی‌ترین و مرکزی‌ترین مخالفان اسلام، بی‌طرفی اختیار کرده و از مخالفت بیهوده با اسلام دست کشیده بودند.

۲. یهود، مؤثرترین متحد استراتژیک خود را از دست داده بود.

۳. عشایر و قبایل بت‌پرست که متحد بالقوه و بالفعل قریش بودند، راه خود را انتخاب کردند و به تدریج مسلمان شدند.

این‌ها اثرات صلح حدیبیه در داخل جزیره العرب بود. در عرصه خارجی نیز این صلح اثرات بسیار مفیدی به همراه داشت؛ مانند:

الف) روم آن روز، که با ناآرام کردن دائمی سرحدات و حدود کشور اسلامی آماده‌رو در رویی با اسلام بود، مصلحت خود را در بی‌طرفی و توقف اقدامات نسنجیده خود دید.

ب) قدرت مثال‌زدنی مشرکان قریش و یهودیان، در دل آنها نیز ترس زیادی از قدرت اسلام انداخته بود. آنها پس از آن‌که قدرت توفنده اسلام را در آرام کردن مکه و شکست دادن یهودیان مشاهده کردند، برای دفاع در مقابل اسلام حالت آماده‌باش به خود گرفتند؛ یعنی حالت تهاجمی آنها به حالت تدافعی تبدیل شد. این موضوع مسئله بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای بود.

ج) تحوّل بسیار مهم دیگر این‌که پس از صلح حدیبیه پیامبر اسلام، رسالت جهانی خود را اعلام کردند و با نوشتن نامه‌های متعدد به سران کشورهای دور و نزدیک و اعزام هیأت نمایندگی به ایران و روم و حبشه و مناطق دیگر، دعوت

جهانی خود را آغاز کردند.

فتح خیبر، در این روند سرعت ایجاد کرد و امور را بیشتر وفق مراد اسلام پیش برد. اکنون نمی‌خواهیم درباره این سؤال بحث کنیم که آیا صلح حدیبیه موجب شکست زود هنگام یهودیان خیبر و تسخیر قلعه‌های آنان شد و یا این که ضعف و شکست‌های یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر و نابودی یهودیان بنی قریظه، مکیان را واداشت که با پیامبر اسلام صلح‌نامه امضا کنند؟ هرچه هست به نظر ما هر دو رویداد بر یکدیگر اثرات غیر قابل انکار داشت که حاصل آن فراگیر شدن اسلام در جزیره العرب بود.

پیروزی‌های برق آسا

رویدادهای سال‌های پنجم و ششم هجری تأثیرات زیادی بر جزیره العرب گذاشت و دیگر هیچ شهر و قلعه و روستا و هیچ قبیله و عشیره‌ای نبود که از اسلام و از موج هدایت‌گر توحیدی - که از مدینه آغاز شده بود - سخن نگوید و اظهار علاقه برای شنیدن آخرین اخبار در مورد پیروزی‌های سپاه اسلام نکنند. هرچند عرب جاهلی از وسایل خبررسانی به شکل آن روز و آن سال‌ها که در ایران و روم مرسوم بود، بهره‌ای نداشت، اما در انتشار اخبار مربوط به اسلام و مسلمانان ید طولایی داشت؛ یعنی در آن سال‌ها، برابر اسناد تاریخی، هیچ حادثه‌ای در جزیره العرب به مانند اخبار اسلام، تکان دهنده و توفنده نبود.

جنگ‌های طولانی ایران و روم نیز مسئله بسیار مهمی بود که میان دو قدرت مسلط منطقه‌ای جریان داشت و خبرهای آن جنگ هم بسیار موحدش و تکان دهنده بود. هر روز خبرهای تازه‌ای از جبهه‌ها می‌رسید. گاهی ایرانیان پیشروی می‌کردند و زمانی رومیان دست به پیشروی در جبهه ایرانیان می‌زدند. این جنگ‌ها از سال ۶۰۴ تا ۶۲۸ میلادی به مدت بیست و چهار سال به درازا انجامید. طولانی شدن این جنگ‌ها قدری از حساسیت آن می‌کاست و اخبار آن را

نیز کمرنگ می‌کرد. سرانجام رومیان توانستند قوای ایران ساسانی را در سال ۶۲۸ میلادی شکست دهند. آن سال دقیقاً مقارن سال ششم هجری و سال صلح نامهٔ حدیبیه بود^۱؛ یعنی قوای اسلام در همه جا به برتری رسیده بود. حال شاید خشم و عصبانیت خسرو پرویز را بتوانیم از دریافت نامهٔ پیامبر اسلام بفهمیم. خسرو پرویز پادشاه فاسد و خودکامه و ستمکار ساسانی که بر اثر بی‌کفایتی، نیروهایش از رومیان شکست خورده بودند و وی به شدت ذلیل و تحقیر شده بود با دریافت نامهٔ پیامبر اسلام بیشتر تحقیر شد و از روی عصبانیت نامهٔ پیامبر اسلام را پاره کرد. وقتی خبر حرکت زشت خسرو پرویز به پیامبر رسید، آن حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ مَزِّقْ مُلْكَهُ»^۲؛ «خداوند! پادشاهی‌اش را متلاشی ساز!»

نفرین پیامبر اثر گذاشت. طولی نکشید که «شیرویه» فرزند خسرو پرویز، که پدرش را مسبب شکست‌های سنگین از رومیان می‌دانست، شبانگاه به سراپردهٔ وی راه یافت و از پایش در آورد؛ «فَمَزَّقَ اللَّهُ مَلِكُهُ وَ مَلِكَ قَوْمِهِ»^۳ بگذریم. نقل این فرازهای تاریخی، از قدرت رو به توسعهٔ اسلام در سال‌های پنجم و ششم هجری حکایت دارد؛ حرکت و توسعه‌ای که هرگز متوقف نشد.

اهالی فدک چه کردند؟

با توجه به مقدماتی که آوردیم، اهالی فدک از حوادثی که پیرامون آنها می‌گذشت آگاه می‌شدند. فاصلهٔ آنها تا خیبر فقط یک منزل راه بود. آنها تصمیم گرفتند با پیامبر اسلام صلح کنند، که این تصمیم عاقلانه‌ای بود.

واقعی می‌نویسد: «مُحِيصَه گوید: مردی از سران فدک که به او «نون بن

۱. از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، ص ۱۲۴.

۲. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۴.

۳. از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، ص ۱۲۵.

یوشع» می‌گفتند، همراه تنی چند از یهودیان با من آمدند و با رسول خدا صلح کردند تا خون‌هایشان محفوظ بماند. آن حضرت ایشان را از آن سرزمین تبعید کند و تمام اموال خود را به پیامبر واگذارند و چنین شد. در پیشنهاد صلح چنین آمد که نیمی از خاک فدک از یهودیان و نیمی از پیامبر خدا باشد و پیامبر این پیشنهاد را پذیرفتند. این مطلب از مطلب نخست صحیح‌تر است.^۱

«فدک قریه‌ای است در حجاز که از آنجا تا مدینه دو روز راه است^۲ و گویند سه بخش بوده است. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ، خیبر و قلاع آن را فتح کرد، سه قلعه پایداری کردند و محاصره آنها به دشواری گرایید و اهل فدک قاصدی نزد پیامبر خدا فرستادند که اموال و میوه‌های خود را به نصف تقسیم و مصالحه نمایند. پیامبر خدا این غنیمت جنگی را پذیرفت. در این ناحیه چشمه‌ها و نخلستان‌ها بود.»^۳

فدک متعلق به پیامبر ﷺ است

برابر نصّ قرآن کریم اگر سرزمینی و یا اموالی بدون جنگ و لشکرکشی به دست پیامبر اسلام بیفتند، تعلق مطلق به پیامبر دارد. بنابراین، مزارع گسترده فدک از آن پیامبر ﷺ شد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا لِكِنَّ اللَّهِ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حشر: ۶)

چیزی که خداوند به رسولش از آنها داد، چیزی است که برای به دست آوردن آن نتاختید ولی خداوند پیامبرش را بر آن مسلط کرد و خداوند بر تمامی کارها تواناست.

۱. مجمع البحرین، شیخ فخر الدین طریحی، نقل از بهجة قلب المصطفی، ص ۵۵۰.

۲. واقدی، ص ۵۳۹.

۳. معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۴۲.

تداوم فقر، با دور شدن علی علیه السلام از خلافت

با توجه به بررسی های اسناد و مدارک غیر قابل انکار، می توان گفت: نتیجه در اختیار گرفتن و تصرف فدک از سوی خلفا، محروم کردن مردم از عواید سرشار و درآمد هنگفت و نجومی آن گردید. واضح بود که نشستن بر مسند خلافت در جای امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب کار ساده ای نیست؛ زیرا تنها هفتاد روز از ماجرای شورانگیز غدیر خم که در آن، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین بلافصل بعد از خود به مردم معرفی کردند، می گذشت. ذهن ها همچنان آکنده و خاطره ها مشحون از رایحه دلکش ولایت و امامت بود. هنوز عطر دلپذیر غدیر به مشام می رسید و ترانه زیبا و شنیدنی غدیر، زیباترین سرود آزادی و بالندگی تلقی می شد. قلب ها مملو بود از نسیم فرح بخش «اکمال دین» و روح ها با نشاط از پیام دلنواز «اتمام نعمت».

آری، اگر اهل بیت خلافت را در اختیار داشتند، مردم را در مسیر تعیین شده توسط پیامبر راهنمایی می کردند. مشکلات اعتقادی و اقتصادی مردم حل می شد و اسلام به عنوان دین عزت و عظمت و معنویت و زندگی، به دنیای پرظلم و جور حاکمان روم و ایران آن روز معرفی می گردید. بیفزاییم بر این مطلب که با طلوع اسلام، آفتاب امپراتوری های ایران و روم در شرف غروب بود.

آثار زوال این دو امپراتوری که زمانی بر بخش اعظم زمین حکومت می کردند، در همه جا مشهود و محسوس بود. عدم تعرض این دو قدرت مسلط منطقه ای به عاصمه اسلام، یکی از دلایل این مدعاست.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام زمام امور را به دست می گرفت، علاوه بر این که ریشه شرک و کفر و نفاق برای همیشه می خشکید و از جوامع بشری کنده می شد و

مردم در مسیر صلاح و فلاح طی طریق می‌کردند، دنیای مردم نیز آباد و پر رونق و چشم گیر و خدایی می‌شد؛ یعنی اشتغال و توسعه و تولید و عدالت‌خواهی، ضامن سعادت دنیای مردم می‌گشت.

راستی که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به قدرت می‌رسید، مشکلات عدیده مردم به سرعت حل و رفع می‌گردید. اهل بیت همواره در جهت حل مشکلات اقتصادی مردم گام برمی‌داشتند و از این جهت مشهور خاص و عام بودند؛ به طوری که خداوند سبحان از این روحیه آسمانی آنان تقدیر نمود، آنجا که فرمود:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (انسان: ۸ و ۹)

غذا را در حالی که خود به آن نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند. این حرکت را فقط و فقط به خاطر خدا انجام می‌دهند و انتظار یک تشکر ساده را هم ندارند.

اهل بیت علیهم السلام بهتر از هرکس دیگر می‌دانستند که اگر مشکلات اقتصادی مردم حل شود، مردم با شوق و علاقه فراوان، به اسلام روی می‌آورند و عاشقانه گردِ شمع اسلام می‌چرخند. این مهم را خداوند بزرگ بیان کرده، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش: ۳ - ۵)

خدای کعبه را عبادت کنند؛ خدایی که آن‌ها را از گرسنگی رها کند و به آن‌ها امنیت بخشد.

پروردگار نمی‌فرماید به خدایی ایمان بیاورید که به شما تعالی و بالندگی و عزت و کرامت داد، بلکه می‌فرماید: گرسنگی شما را برطرف ساخت. پس گرسنگی و فقر عامل اصلی همه نابسامانی‌ها، از جمله بی‌دینی و قانون‌گریزی است؛ بلکه معیشت مناسب و اقتصاد قابل قبول، موجب گرایش مردم مسلمان به

دین و رعایت ملاحظات دینی خواهد شد. این موضوع بسیار مهم است. اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله عهده دار امور می شدند، کارها وفق مراد خدا و پیامبر پیش می رفت و امور سامان می گرفت و نارسایی ها با برنامه ریزی های علی علیه السلام مرتفع می گشت؛ زیرا امام امیرالمؤمنین علیه السلام اهل برنامه ریزی بودند. بهترین سند برای اثبات این ادعا، نهج البلاغه است. بخشی از برنامه های امیرالمؤمنین برای حکومت، که از فرمان تاریخی به مالک اشتر گرفته ایم، به شرح زیر است:

۱. ایجاد اشتغال در جهت افزایش تولید و قطع وابستگی و کاهش واردات و افزایش صادرات.
۲. عمران شهرها و روستاها در راستای تقویت تولید و کم کردن جاذبه شهرنشینی.
۳. ترمیم راه های موجود و ایجاد راه های جدید و توسعه آنها و ایجاد کاروان سراها و چاپارخانه ها به منظور تقویت ارتباطات سهل تر شهرها و روستاها با مرکز.
۴. توسعه تجارت جهت تشویق تولید و صادرات و تحکیم قدرت اقتصادی بخش خصوصی.
۵. ایجاد کارگاه های تولیدی جهت تولید سلاح های سبک و نیمه سبک.
۶. تولید انبوه اسب های رونده و قوی در مسیر تقویت نیروهای رزمی و آمادگی دائمی.
۷. تعلیم و تدریب و آموزش نظامی با تشکیل کلاس های آموزش تئوری و ۱۷۵ آموزشگاه ها و دانشکده های فرماندهی و ستاد جهت آموزش فرماندهان ارشد نظامی.
۸. تأسیس دانشگاه ها و دانشکده ها و پژوهشکده های مختلف در جهت فناوری علمی در زمینه های مختلف.

۹. تأسیس مدارس در اقصی نقاط کشور، جهت سوادآموزی عمومی و پایان دادن به بی سوادی.

۱۰. توسعه کشاورزی و دامداری در جهت تولید انبوه محصولات کشاورزی و دامی به منظور خود کفایی و نیل به صادرات.

۱۱. اعزام هیأت‌های فرهنگی و تبلیغی به کشورهای دور و نزدیک، همراه با پیام در جهت معرفی اسلام به مردم تشنه عدالت.

۱۲. رفع بیماری با تأسیس بیمارستان در نقاط مختلف کشور و ترویج بهداشت عمومی.

۱۳. تخصیص زکات در مسیر الهی، در جهت فقرزدایی و ایجاد تمایل در غیر مسلمانان برای پذیرش اسلام.

۱۴. کمک در جهت ساخت مساجد در نقاط مختلف و تشویق مردم در این راه.

۱۵. ساخت برج و بارو در مرزها و ایجاد پادگان‌ها در نقاط مرزی و انجام گشت دائم در پاسداری از مرزها به منظور حفاظت دائمی از تمامیت ارضی و برگزاری مانورهای مرتب در جهت آمادگی دفاعی دائمی و ایجاد ترس در دل دشمن.

۱۶. ایجاد کلاس‌های آموزش قضاوت، در تکمیل برنامه نیل به عدالت اجتماعی.

۱۷. رسیدگی به امور اقلیت‌های مذهبی و توجه به رفاه آنها در راستای گرایش آنها به اسلام.

۱۸. تشویق دائمی مردم به کار و تلاش و تولید، با ایجاد زمینه‌های آن و تقویت تولید.

۱۹. ایجاد یک سازمان نیرومند اطلاعات مردمی در جهت کشف توطئه‌های

خارجی و خشتی کردن اقدامات خرابکارانه و شناسایی عوامل داخلی آن‌ها.
 ۲۰. بها دادن به علما و دانشمندان و علم، با احترام به آنها و ارتباط پیوسته با ایشان و تشویق و تقویت آنان در نشر آثار علمی و دانش جامعه.
 ۲۱. ارتباط با کشورها و قدرت‌ها و انعقاد قرار داد صلح و عدم تجاوز و در عین حال آمادگی کامل و زیر نظر داشتن دشمن و عدم اعتماد به او.
 وَ لَكِنَّ الْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبُّهَا قَارِبٌ لِيَتَعَفَّلَ
 فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمِ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.^۱

زنهار! زنهار از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز، چه بسا دشمن به تو روی آورده تا غافلت کند و آنگاه ضربه‌ات زند. پس دور اندیش باش و به دشمن، زیاد خوش بین مباش.

۲۲. بازرسی دائمی و محترمانه از مقامات و مأموران در مناطق دور و نزدیک که مردم گریز نشوند و به رفاه و خود محوری مبتلا نگردند و خود را از مردم خود بالاتر نپندارند.
 ۲۳. توجه به عوامل مالیات و خراج که ظلم نکنند. گرفتن مالیات به منظور رفاه عمومی و حل مشکلات عامه است. نکند با شعار رفاه مردم، مردم آزاری شود.
 ۲۴. به توده مردم بهای ویژه داده شود. مأموران و مقامات باید در عمل به آنها ببندیشند و به آنها گرایش داشته باشند. مردم محبوب خدا و رسول و مطلوب آنان‌اند.

۱۷۷
 إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ
 لَهُمْ وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ.^۲

۱. ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، ص ۳۳۸ «نامه ۵۳ نهج البلاغه».

۲. همان، ص ۳۲۷.

همانا آنان که دین را پشتیبان‌اند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده‌پیکار با دشمنان هستند، عامه مردم‌اند، پس باید گرایش تو به آنان باشد و میل به سوی ایشان.

کارگزاران، مسئولان و مقامات باید همواره به مردمی بها دهند که سهم بیشتری در تقویت دین باوری و امنیت شهرها و مرزها دارند؛ همان‌هایی که هر وقت نیازی بوده، سریع‌تر و صادق‌تر و بی‌ادعتر از دیگران به‌صحنه آمده‌اند و از خودگذشتگی‌ها داشته‌اند و دارند.

این‌ها بخش‌هایی از استراتژی امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر، در اداره جامعه بود.

در آمد سرشاری که به تدریج به دست مسلمانان افتاد، به‌قدری فراوان بود که اگر زمامداری مانند امیرالمؤمنین در عرصه بودند، تمامی مشکلات اقتصادی مردم و فقر فزاینده آنها حل می‌شد.

در مورد استفاده از درآمد سرشار مسلمانان و غنیمت‌های فراوانی که پس از تسخیر تیسفون نصیب شد کافی است به یک سند اشاره کنیم:

مسلمانان پس از آن‌که کاخ خسرو پرویز را تسخیر کردند، فرش بسیار نفیسی را که در تالار «بهارستان» پهن شده و تار و پودش از طلا بود، یافتند و آن را به مدینه آوردند. این فرش را قطعه‌قطعه نموده و بین اصحاب تقسیم کردند. سهم امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب از آن فرش چیزی حدود یک کف دست بود. حضرت آن را به قیمت سی هزار درهم فروختند؛ یعنی چیزی حدود شصت هزار تومان و آن را میان فقرا تقسیم کردند.

راستی اگر تمام آن فرش به دست علی می‌رسید، ایشان چند فقیر و مسکین را می‌توانستند از فقر نجات دهند؟ و اگر تمامی خزائن ساسانیان، که نصیب سپاه اسلام شد، در اختیار آن حضرت قرار می‌گرفت چه اتفاقی می‌افتاد؟! به

یقین مسلمانان از فقر و نداری رهایی می‌یافتند.

بیهقی می‌نویسد: در زمان خلافت عثمان، فدک در اختیار مروان بن حکم قرار گرفت (همان کسی که همراه پدرش، به دلیل نفاق و حشتناکشان، به دستور پیامبر ﷺ از مدینه تبعید شدند).^۱

معاویه در زمان سلطنت خود ثلث فدک را به مروان بن حکم داد و ثلث دیگر را به عمر بن عثمان و ثلث سوم آن را به پسرش یزید. این تقسیم بعد از شهادت امام حسن بن علی علیه السلام صورت گرفت.^۲

معاویه تنها یک سوم فدک را به مروان داد و بقیه را از وی پس گرفت. درآمد سرشار فدک از این فراز تاریخی مشخص می‌شود.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: فدک از اموالی بود که خداوند به رسول خویش بخشید. مسلمان‌ها در راه دستیابی به فدک هیچ‌گونه جنگی نکردند و کوشش نداشتند. فاطمه علیها السلام آن را از پیامبر درخواست کرد... .

معاویه که به حکومت رسید آن را به مروان بن حکم بخشید و مروان به پدرم و به عبدالملک داد و بعد به من و ولید و سلیمان رسید. ولید که به حکومت رسید، از او خواستم سهم خود از فدک را به من ببخشد و هم‌چنین از سلیمان خواستم که سهمش را به من دهد. آن دو با درخواست من موافقت کردند و سهم خود را واگذار کردند و من دیگر اموالی که دارم بیش از این مال دوست می‌دارم لذا آن را به همان موردی که در اصل بود واگذار کردم.^۳

در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز فدک در دست فرزندان

۱. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۱.

۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص ۶۱۸.

۳. همان.

حضرت زهرا علیها السلام بود و بعد که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید از آنان گرفت و تا پایان خلافت بنی امیه بین بنی مروان دست به دست می گشت. هنگامی که سفاح مؤسس سلسله بنی عباس به قدرت رسید، آن را به فرزندان امام حسن علیه السلام برگردانید.

بعدها که منصور دوانیقی به قدرت رسید، فدک را از فرزندان امام حسن علیه السلام پس گرفت. مهدی، پسر منصور عباسی، فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگردانید.

هادی پسر مهدی که در خشونت مشهور بود، فدک را از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام پس گرفت. مأمون در سال ۲۱۰ هجری پس از این که حکومتش مستقر و بلامنزاع شد، فدک را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام برگرداند.

سرانجام پس از به قدرت رسیدن متوکل، دشمن خونخوار اهل بیت علیهم السلام؛ همان عنصر پلیدی که فرمان داد قبر مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را تخریب کنند، وقتی متوجه شد که سادات و کودکان بنی هاشم در ایام حج، خرمای فدک را میان حجاج تقسیم می کنند و این امر موجب تقویت و محبوبیت آنها شده است، دستور داد تمامی نخل های فدک را قطع کنند و چنین شد.

در این تبادل فدک میان خلفا و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، دو نکته بسیار مهم وجود دارد:

۱. بسیاری از خلفا نظر خلیفه اول و دوم را که می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نگذاشته و هر چه از ایشان برجای مانده صدقه است، قبول نداشتند. بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام درحقیقت رد حدیثی است که ابوبکر به پیامبر نسبت داده است.

۲. در تمامی مواردی که خلفا فدک را به ذراری حضرت فاطمه علیها السلام پس دادند، هرگز به هیچ یک از ائمه اطهار علیهم السلام تحویل نشد. در بازگرداندن فدک

هرگز وارث حقیقی حضرت زهرا علیها السلام که امامان معصوم علیهم السلام بودند، مورد توجه قرار نگرفتند؛ یعنی بازگرداندن فدک را هم نوعی کار سیاسی می‌توان محسوب کرد.

دلیل ناراحتی‌ها و مخالفت‌های حضرت زهرا و امام علی علیهما السلام

اکنون با زبان و شیوه دیگری رفتار تصرف کنندگان فدک را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم تا به علل رنج‌ها و ناراحتی‌های حضرت زهرا علیها السلام پی ببریم و از انگیزه‌های مخالفت غیر قابل انعطاف علی بن ابی طالب علیه السلام و و اهل بیت علیهم السلام و به تبع آنها شیعه آگاه شویم.

۱. دلیل بر عهده مدعی است

در قضای اسلامی، قانونی محکم و زیبا وجود دارد که همواره در قضاوت‌ها مورد توجه قرار می‌گرفته است. اتفاقاً این حکم در قضاوت‌های کشورهای غربی نیز آمده است و آن، موضوع «ارائه دلیل از سوی مدعی» است؛ یعنی اگر کسی ادعایی بر چیزی و یا بر کسی دارد باید دلیل بیاورد. «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه».

با توجه به این اصل معقول و اسلامی، وقتی حکومت درباره فدک با حضرت زهرا علیها السلام چالش پیدا کرد و ادعا نمود که فدک متعلق به ایشان نیست، باید برای ادعای خود دلیل بیاورد نه آن‌که از آن حضرت مطالبه دلیل و شاهد کند.

۱۸۱

خلیفه اول پس از استقرار در مسند خلافت، با نظر خلیفه دوم، مزرعه گسترده فدک را، که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده بود، تصرف کرد و کارگزاران حضرت را از آن اراضی اخراج نمود. وی پس از آن‌که با اعتراض شدید حضرت فاطمه علیها السلام مواجه شد، گفت: اگر ادعا داری که فدک تعلق به شما

دارد شاهد بیاورد. در حالی که او خود مدعی فدک شده بود باید بینة و دلیل اقامه می کرد. چون فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام بود و مدعی خودش بود که باید دلیل می آورد. حتی علی علیه السلام پس از این رویداد، نزد ابوبکر رفت و ضمن اعتراض به وی، حکم قضای اسلامی را برای ایشان تشریح کرد، اما او نپذیرفت و عمرگفت: ما در مقابل حجّت و دلیل تو توانی نداریم که استدلال کنیم ولی باید فاطمه دلیل بیاورد که فدک ملک اوست و تا دلیل ارائه نکند از وی نخواهیم پذیرفت.

روایات اسلامی که فریقین؛ اعم از شیعه و سنی نقل کرده اند و آنها بر ارائه دلیل از سوی مدعی حکایت دارد، به صورت محکم مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک را اثبات می کند.

نکته مهم دیگر که در اینجا باید به آن توجه کرد، این که ارائه دلیل و بینة در جایی مطرح می شود که موضوع مجهول بوده و نیاز به اثبات داشته باشد؛ یعنی ارائه دلیل در جایی طرح می شود که یا مدعی علیه مشکوک باشد و یا موضوع غیر روشن و نامفهوم و در یک جمله نیاز به اثبات و استدلال داشته باشد. وقتی فدک در دست حضرت زهراست و حضرت زهرا علیها السلام بنا به قول صریح خداوند، مَطَهَّر و به دور از هر گونه «رجس» هستند و هرگز ادعای خلافی نمی کنند، چگونه است که حکومت با این همه دلایل روشن و آشکار، باز هم ادعاهای ایشان را نمی پذیرد؟! 2

نکته دیگر، اگر خلیفه اول و دوم مدعی بودند که فدک ملک حضرت زهرا علیها السلام نیست و از حضرت شاهد و دلیل می خواستند و حتی نظر «صدیقۀ طاهره» را به تنهایی کافی نمی دانستند، آن حضرت، شاهد کامل و محکم و مستدلّ و فوق العاده ای مانند علی بن ابی طالب علیه السلام ارائه کردند؛ همان شخصیت برجسته و آسمانی که هر جا باشد، حق آنجاست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلِي مَعَ الْحَقِّ»

وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ^۱؛ «علی همواره با حق است و حق با علی است».

بعضی از علما و محققان اهل تسنن، این روایت بسیار معروف پیامبر اسلام درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام را به شکل های دیگری نقل کرده اند؛ از جمله گروهی گفته اند:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضِ^۲.

علی با حق است و حق با علی است و هرگز از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت در حوض (کوثر) بر من در آیند.

این حدیث به قدری مشهور است که فخر رازی می گوید: هر کس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، بی گمان هدایت می یابد و دلیل آن، گفته پیامبر است که فرمود: «خدایا! حق را همیشه بر مدار او بگردان»^۳.

مطالبات حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه

بسیاری از محققان و مورخان و تقریباً بیشتر آنان که در تجزیه و تحلیل حوادث صدر اسلام و به خصوص در مسائل پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله به بحث و بررسی پرداخته اند، مطالبات گسترده حضرت زهرا از ابوبکر را به فدک منحصر کرده و از پرداختن به عمده ترین مسائل، تجاهل و یا غفلت کرده اند. باید توجه داشت که حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر فدک، سه موضوع مهم دیگر را هم از آنان مطالبه می کردند:

الف) جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها مطرح کرده بودند و بر آن

۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۴؛ الفصول المختارة، ص ۲۲۱.
 ۲. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ تاریخ دمشق و کفایة الأثر و الإستغاثة، ج ۲، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶.
 ۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۱۰، تمامی احادیث فوق از دانشنامه امیرالمؤمنین، استاد محمدی ری شهری، ج ۲، صص ۲۲۵ و ۲۲۶ نقل شده است.

اصرار داشتند.

ب) اموال پیامبر اسلام که در مدینه بود و از سوی حکومت تصرف گردید.
ج) باقی ماندهٔ خمس خیبر، که خلیفهٔ اول و دوم از پرداختن آنها به حضرت زهرا علیها السلام خودداری کردند.

ابن ابی الحدید معتزلی می‌نویسد: ابوبکر حاضر نشد چیزی به فاطمه علیها السلام بدهد. حضرت زهرا علیها السلام بدین جهت ناراحت شد و از او دوری گزید و تا هنگام وفات با او تکلم نکرد.

ادامهٔ جدال حضرت زهرا علیها السلام با خلیفهٔ اول

همان گونه که اشاره شد، ابوبکر پس از استقرار بر مسند خلافت، نه تنها فدک را، که اموال منقول و غیر منقول پیامبر صلی الله علیه و آله را ضبط کرد و حضرت زهرا علیها السلام را که وارث پیامبر بود، از تصرف در آن اموال منع نمود. قرائن حاکی از آن است که با این اقدام، حضرت زهرا از ما ترک پدر محروم گردید؛ به طوری که در ادارهٔ امور عادی منزل هم دچار عسرت و مشکل بسیار شدید شدند. چیزی که متأسفانه از قلم بسیاری از مورخان و محققان افتاده است.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «حضرت زهرا علیها السلام به ابوبکر پیغام داد: آیا تو وارث پیامبری یا اهل او؟ ابوبکر پاسخ داد: اهلش. حضرت زهرا فرمود: پس سهم رسول خدا از غنایم چه شد؟ ابوبکر گفت: من از پدرت شنیدم که فرمود: خداوند برای پیغمبرش طعمه‌ای قرار داد. آن‌گاه که او را قبض روح نمود آن مال را برای خلیفه‌اش قرار داد. من خلیفهٔ پدر تو هستم. پس باید آن اموال را به مسلمانان برگردانم»^۱.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

ابوبکر مطالبهٔ خمس دختر پیامبر را این گونه پاسخ می‌دهد. روشن است که با چنین پاسخی، راه هرگونه بحث و استدلال بسته می‌شود. خواست حضرت زهرا علیها السلام خمس بود که تعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام داشت ولی ابوبکر به حاشیه می‌رفت و از متن فاصله می‌گرفت.

۲. نفی میراث پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از دلایل مدعیان خلافت و فدک، جعل حدیثی از قول پیامبر بود. وقتی حضرت زهرا با مراجعه به ابوبکر پرسیدند: چرا شما کارگزاران مرا از ملک شخصی‌ام (فدک) اخراج کرده‌اید و آن را به تصرف خود در آورده‌اید؟ ابوبکر گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ»؛ «ما پیامبران میراثی باقی نمی‌گذاریم».

عمر می‌گوید: ابوبکر این جمله را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد و سوگند یاد نمود که ابوبکر راستگوست.^۲ اولاً: باید پرسید: چگونه است موضوع به این مهمی را، دیگران نشنیدند و تنها خلیفهٔ اول شنید؟

ثانیاً: چگونه می‌شود پیامبر دستوری خلاف قرآن کریم در مورد نفی ارث پیامبران صادر کنند! مگر نه این است که خداوند متعال در کتاب آسمانی خود، آیاتی بر ارث گذاشتن پیامبران و قانون ارث اسلامی، آورده است؟

ثالثاً: شما که چنین مطلبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنید و بر آن اصرار می‌ورزید، چگونه است که از حضرت زهرا علیها السلام دلیل می‌خواهید؟ مطلب به قدر کافی روشن است و نقل عباراتی از این دست، همان گونه که

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳.

گفتیم با شرع و عقل منافات دارد. قرآن کریم در سوره مریم در مورد ارث گذاشتن زکریا می فرماید:

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۖ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا ۖ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۖ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾
(مریم: ۳ و ۴)

... در آن هنگام که زکریا از نداشتن فرزند سخت ناراحت بود، پروردگارش را در خلوتگاه عبادت خواند و گفت: پروردگارا! پیر شده‌ام و استخوان‌هایم سست گشته و برف پیری بر سرم نشسته است. پروردگارا! من هرگز در دعای خود از تو محروم و مأیوس نبوده‌ام و در هیچ امری مرا مأیوس نساخته‌ای. پروردگارا! من از خویشان خویش پس از خود بیمناکم، همسرم پیر و نازاست. پروردگارا! تو برای من از خودم جانشینی عطا نمای. فرزندی عطا کن که جانشین من شود. جانشینی که وارث من و دودمان یعقوب باشد. سپس او را مورد توجه خود قرار ده و از وی راضی باش.

آیه فوق، موضوع وراثت زکریای پیامبر را به روشنی بیان می‌کند. از سوی دیگر، طبق مدارک تاریخی، کسی ادعای خلیفه را، مبنی بر این‌که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «ما پیامبران ارث بر جای نمی‌گذاریم!» تأیید نکرده است و تمام آنان که ادعای ارث نگذاشتن پیامبران را تأیید کرده‌اند، در واقع قول خلیفه را تأیید کرده‌اند نه این‌که خودشان از پیامبر شنیده باشند.^۱ به عبارت دیگر، ادعای خلیفه در ارث نگذاشتن پیامبران و حمایت خلیفه دوم و سوم از این ادعا، رنگ و بوی سیاسی داشته نه اعتقادی. جالب‌تر این‌که

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

در دوران خلیفه دوم، وقتی قاضی القضاة «عبدالجبّار» به دنبال مشروعیت بخشیدن به آن بود، غیر از عمر و عثمان و مالک بن اوس بن حدّثان، هیچ کس؛ اعم از مهاجر و انصار، ادعای ارث نگذاشتن پیامبران را تأیید نکردند.^۱ خود خلیفه دوم هم گفته است:

ابوبکر این حدیث را به من گفت و سوگند یاد کرد که او راستگوست و از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که گفت: پیامبر ارث نمی گذارد. میراث او در میان فقرا و مساکین است.^۲

مقصود از نقل این حدیث، شهادت و گواهی عمر بر این نکته است که حدیث را عمر از ابوبکر شنیده است نه از دیگران.^۳

بسیاری از مورخان و عالمان اهل سنت از عایشه روایت کرده اند: هنگامی که پیامبر خدا رحلت کرد و در میراث آن حضرت اختلاف کردند، در نزد هیچ کس در این باره مطلبی نیافتند، تنها ابوبکر بود که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «هر آنچه که از ما گروه پیامبران بازمانده صدقه است».^۴

اظهارات عایشه و موضع گیری صریح او در این مورد، نشانگر آن است که ناقل این سخن تنها خلیفه اول بوده است؛ چنان که ابن ابی الحدید هم چنین نظری دارد.

دانشمند ارزشمند سیدهاشم معروف الحسینی می نویسد: «مورخان و محدثان همگی بر این موضوع اجماع دارند که این روایت تنها از ابوبکر رسیده و تنها منبع و مستند اولیه، اوست...».

چگونه ممکن است شخصی مانند پیامبر ﷺ چنان مسئله مهمی را مطرح کنند

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص ۶۰۱.

۳. دلائل الصدق، علامه مظفر، ج ۳، ص ۵۶.

۴. سیره الانمه، ج ۱، ص ۱۲۰.

که هم مخالفت صریح با قرآن و قول خدا داشته باشد و هم از دختر و از جانشین به حق خویش مخفی کنند؟! اصولاً رسم پیامبر این بود وقتی می‌خواستند مطلبی را که جنبه تشریح و قانونگذاری داشت، طرح کنند، آن را در جمع مسلمانان و اصحاب مطرح می‌کردند و گروه کثیری به ضبط آن می‌پرداختند... .

گمان نمی‌کنم کسی که به خدا و رسول ایمان داشته باشد و با سبک و روشی که پیامبر در تبلیغ احکام الهی داشته، آشنا بوده و مقام حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام را در پیشگاه آن حضرت بداند، تردید در نادرست بودن حدیث کند.^۱

۳. ادای سوگند

با توجه به این که خلیفه مدعی بود پیامبران ارث نمی‌گذارند و دلایل حضرت زهرا را بر مالکیت فدک کافی نمی‌دانست، برابر رسم و عرف و شرع، باید از حضرت زهرا بخواهد که برای اثبات ادعای خود قسم یاد کند. در قضای اسلامی، در مواردی که موضوع برای قاضی روشن نیست، قاضی از مدعی می‌خواهد که سوگند یاد کند. پس از ادای سوگند، دادگاه مختومه می‌شود و حکم به نفع مدعی صادر می‌گردد. اما خلیفه باز هم از چنین موضوعی خودداری نمود و از صدور حکم مانع گردید.

۴. تقاضا از مدعی برای ادای سوگند توسط قاضی

وقتی در قضاوت‌ها، موضوع مبهم باشد و کار صدور حکم نهایی طولانی شود، راه دیگری وجود دارد که قضات به آن تأسی می‌کنند. در نزاع مفروض وقتی حضرت زهرا علیها السلام مدعی بودند که پیامبر فدک را به ایشان بخشیدند و خلیفه منکر چنین ادعایی بود، قاضی موظف است به مدعی تذکر دهد که چون شهود تو ناقص است، حق داری از منکر (خلیفه اول) مطالبه قسم کنی. بنابراین، باید خلیفه به حضرت زهرا تذکر

۱. بانوی نمونه اسلام، آیه الله ابراهیم امینی، ص ۲۲۲.

می‌داد که چون دلایل شما کافی نیست، اگر میل داری من که منکر هستم حاضرم قسم یاد کنم. لیکن خلیفه به این قانون قضا عمل نکرد و به مجرد نقص شهود، نزاع را مختومه اعلام کرد و رأی را بر ضد ایشان صادر نمود.

۵. قاضی منکر

خلیفه در قضیه فدک، خود در موضع قاضی نشست و منکر تفویض و بخشش فدک به دختر پیامبر ﷺ شد و قضاوت در چنین مسئله مهمی را، خود به عهده گرفت! و خود قاضی و حاکم و شاکی و مدعی شد!

در قضای اسلامی، اگر شخصی بر چیزی ادعایی داشته باشد و منکر آن را انکار کند، باید موضوع به شخص ثالث بی طرف، به عنوان قاضی ارجاع گردد و قاضی پس از بررسی ادعای مدعی و اظهارات منکر و با توجه به قوانین و قرائن، به موضوع رسیدگی کند و رأی نهایی را صادر نماید. اما در موضوع فدک، شرایط به گونه دیگری رقم خورد؛ یعنی خلیفه که منکر بخشش فدک توسط پیامبر به حضرت زهرا بود، خود به عنوان قاضی اظهارات مدعی را رد کرد و حکم بر «صحت انکار» خود داد. چیزی که کاملاً جدید بود و بعدها این روش مورد سوء استفاده خلفای جور شد.

در حالی که در تاریخ می خوانیم، روزی عربی در دوران اقتدار پیامبر خدا ﷺ، بر شتر ایشان ادعایی داشت و حضرت انکار کردند. به دستور پیامبر داوری در این مورد به شخص ثالث ارجاع گردید. در زمان خلافت ظاهری علی بن ابی طالب علیه السلام نیز روزی عربی در زره آن حضرت ادعا کرد و ایشان منکر شدند. قاضی محکمه، شاکی و متهم را احضار کرد. این قضاوت در تاریخ اسلام بسیار مشهور و از افتخارات اسلام و تشیع است. حضرت هم با کمال تواضع و وقار در محکمه حاضر شدند و حتی به قاضی محکمه که به ایشان احترام ویژه

گذاشتند، تذکر دادند. اتفاقاً در هر دو موضوع و در هر دو محکمه، رأی به صداقت پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد.

۶. ضرورت پایبندی به روش پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر عالی قدر اسلام که ظهور محبت، عنایت، عواطف و رحمت خداوند بودند، در بسیاری از موارد لطف های بی حد و فراوانی نسبت به افراد مختلف داشتند که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط است. عفو مردم گستاخ و بت پرست و خونخوار مکه دلیل این عواطف بود. پیامبر افراد زیادی را که مرتکب اشتباه و یا اسائه ادب نسبت به ایشان می شدند، عفو می کردند. برخورد صمیمانه ایشان حتی با مخالفین خود و حتی بخشش اموال منقول و غیر منقول به اصحاب و دیگر موارد در تاریخ ثبت است.

پیامبر خدا بخش هایی از زمین های یهودیان بنی نضیر را به ابوبکر و عبدالرحمان بن عوف و ابودجانه واگذار کردند.^۱ هیچ کس هم ادعایی نکرد و اعتراضی نداشت. این زمین ها پس از ارتحال پیامبر در دست آنها ماند و خلیفه حرفی در آن اموال نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله همچنین قواره قابل ملاحظه ای از زمین های بنی نضیر را با درخت هایش به زبیر بن عوام واگذار نمود.^۲

مؤلف فتوح البلدان می نویسد: پیامبر خدا یک قطعه زمین را که دارای کوه و معدن بود، به بلال و چهار قطعه زمین را به علی بن ابی طالب واگذار کردند.^۳

خوب بود خلیفه که در جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و خود را برای چنین مقامی

۱. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۲۷.

محقق تر از دیگران می دانست، به شیوه پیامبر عمل می کرد و در ماجرای فدک، به فرض اگر دلایل حضرت زهرا علیها السلام در مالکیت بر فدک کافی نبود، فدک را به عنوان صاحب قدرت و زمامدار امور مسلمانان، به آن حضرت واگذار می کرد.

۷. پشیمانی احساسی نه اساسی

خلیفه اول پس از تصرف فدک و آزرده خاطر شدن دختر بزرگوار پیامبر از این ماجرا، از کار خود پشیمان و از عاقبت خویش نگران شد.

ابن قتیبه دینوری موضوع مهمی را در پشیمانی خلیفه اول و دوم نقل کرده است. این گفته را برای تأیید مطلب خود می آوریم:

«... عمر به ابوبکر گفت بیا برویم نزد فاطمه، چون ما او را به خشم آورده ایم. با یکدیگر به منزل حضرت زهرا علیها السلام رفتند و اجازه خواستند که بر آن حضرت وارد شوند. حضرت اجازه نداد. نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و با او صحبت کردند. آن حضرت آن دو را به حضور فاطمه علیها السلام برد. هنگامی که روبه روی آن حضرت نشستند، حضرت زهرا روی خود را به طرف دیوار برگرداند. آنان به آن حضرت سلام کردند. حضرت پاسخ سلام نداد. ابوبکر لب به سخن گشوده، گفت: ای حبیبه پیامبر خدا، به خدا سوگند که خویشاوندان رسول الله از خویشاوندان خودم نزد من محبوب تر می باشند و تو در نزد من از عایشه دخترم محبوب تری. دوست می داشتم که روز رحلت پدرت من نیز از دنیا می رفتم و بعد از او، در این دنیا نمی بودم. آیا شما مرا چنین آدمی می بینید که با آن که عارف به حق شما هستم و فضیلت و شرافت تو را به خوبی می دانم، در عین حال حق تو را بگیرم و از میراث پیامبر خدا مانع شوم...؟»

حضرت زهرا فرمود: آیا شما خود این چنین می بینید که اگر من حدیثی را از پیامبر خدا برایتان نقل کنم که شما با آن حدیث آشنا باشید به آن عمل خواهید کرد؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشنیده اید که می فرمود: «خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم فاطمه موجب

خشم و غضب من است. هر کس فاطمه دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود و راضی سازد مرا خشنود و راضی ساخته است و هر کس فاطمه را به خشم درآورد مرا به خشم در آورده است؟» گفتند: آری، این حدیث را از رسول خدا شنیده‌ایم.

فرمود: پس من، خداوند و فرشتگانش را شاهد و گواه می‌گیرم که شما مرا به خشم در آورده و راضی نساختید و هرگاه پیامبر ﷺ را ملاقات کردم از شما به او شکایت خواهم کرد.

ابوبکر گفت: من از خشم و غضب آن حضرت و از خشم و غضب تو، ای فاطمه به خداوند پناه می‌برم و شروع به گریه کرد و چنان می‌گریست که نزدیک بود جانش به در رود. در آن لحظه حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به خدا سوگند، به دنبال هر نمازی که می‌خوانم تو را نفرین می‌کنم.^۱

شواهد و قرائن نشان می‌دهد خلیفه اول از رنجاندن حضرت زهرا علیها السلام پشیمان بود اما هیچ‌گونه اقدامی که موجب جبران شود انجام نداد؛ یعنی پشیمانی وی نه اساسی که احساسی و عاطفی بود.

۸ کفایت شهادت امیرالمؤمنین بر رسالت پیامبر ﷺ

مقام و منزلت علی علیه السلام به قدری برجسته و عظیم است و در نزد خداوند به اندازه‌ای مقرب و محبوب‌اند که پروردگار سبحان شهادت ایشان را به تنهایی بر نبوت پیامبر ﷺ کافی می‌داند. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳)

کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی. به آنها بگو شهادت خداوند و کسی که دارای علم کتاب است، بر نبوت من کافی است.

۱. الامامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری (عالم مشهور سنی قرن سوم متوفای سال ۲۷۶ هجری)، ج ۱، ص ۱۳.

علما و مفسران شیعه و بسیاری از اهل تسنن، با نقل حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ معتقدند که صاحب علم کتاب، که شهادتش بر رسالت پیامبر ﷺ کافی است، امیرالمؤمنین علیه السلام است. خلفا باید شهادت امیرالمؤمنین را بر ادعای حضرت زهرا علیها السلام می پذیرفتند و از او شاهد دیگری نمی خواستند.

حُزیمَةُ بن ثابت (ذو الشهادتین)

مرد عربی در مورد ناقهٔ پیامبر ادعایی کرد و اظهار داشت که این ناقه (شتر ماده) متعلق به اوست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این شتر، تعلق به من دارد؛ زیرا قبلاً پول آن را به تو داده‌ام. مرد عرب از پیامبر پرسید: آیا شما بر این حرف خود شاهد دارید؟ شخصی به نام «حزیمه بن ثابت» اظهار داشت که من گواهی می‌دهم این شتر تعلق به پیامبر دارد. پیامبر از حزیمه پرسیدند: تو از کجا به چنین یقینی رسیده‌ای؟ حزیمه گفت: چون من به رسالت شما یقین دارم به ادعای شما در مالکیت شتر هم یقین دارم. حضرت پیامبر استدلال حزیمه را پذیرفتند و فرمودند: من شهادت تو را به تنهایی کافی و نافذ می‌دانم و به منزلهٔ دو شهادت قرار می‌دهم. سپس به ماجرا خاتمه دادند. از آن روز حزیمه به «ذوالشهادتین» شهرت یافت.

وقتی شهادت و گواهی شخصی مانند حزیمه، به منزلهٔ دو شهادت حساب می‌شود، آیا خلیفه نباید شهادت امیرمؤمنان را که به تنهایی بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از منظر خداوند کفایت می‌کرد بپذیرد؟

۹. تضاد و تناقض

مورخان می‌نویسند: وقتی حضرت زهرا علیها السلام با استدلال محکم و قوی در مورد فدک بحث کردند، ابوبکر سند و قباله‌ای بر مالکیت حضرت زهرا بر فدک نوشت و امضا کرد و به وی تقدیم کرد. وقتی حضرت زهرا علیها السلام از خانهٔ ابوبکر

با سند مذکور مراجعت می‌کرد، خلیفه دوم ایشان را دید و ماجرا را پرسید. فاطمه رضی الله عنها موضوع را گفت و سند را نیز به وی نشان داد. ولی خلیفه سند را گرفت و پاره کرد.^۱ اما خود وی پس از رسیدن به خلافت، فدک را به ورثه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله واگذار کرد.^۲

اکنون در اینجا پرسشی پیش می‌آید و آن اینکه:

اگر پیامبران ارث نمی‌گذارند، پس دادن سند فدک به حضرت زهرا برای چیست؟ و اگر در نظر خلیفه دوم، باید درآمد فدک در مسائل عمومی هزینه شود، چرا خود وی نسبت به واگذاری آن به ورثه پیامبر اقدام کرد؟^۳ این نکته نیز جالب است که طبق مدارک اهل سنت، فدک به حضرت علی رضی الله عنه و عباس بن عبدالمطلب باز گردانده شد. اگر این مطلب صحت دارد، می‌توان این پرسش را طرح کرد که مگر عباس بن عبدالمطلب وارث پیامبر بود؟! و مگر نه این است که با بودن حضرت زهرا و پس از وی، با بودن فرزندان حضرت زهرا رضی الله عنها، ارث به طبقه دوم نمی‌رسد!؟

۱. تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۲۲؛ فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص ۵۸۱.

۲. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳. عمده کتب اهل تسنن؛ مانند صحیح بخاری باب فرض الخمس، صص ۵ و ۱۰؛ صحیح مسلم و سنن بیقهی، ج ۶، ص ۲۹۹؛ معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۴۳ و تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۸۸، نقل کرده‌اند که عمر در دوران خلافت خود، فدک را به امیرالمؤمنین و عباس بن عبدالمطلب باز گرداند.